



گفتگو با جوزف استیگلitz*

ترجمه: جواد علیپور

● اخیراً در گزارشی از سوی بانک جهانی آمده بود که بحران در کشورهای در حال توسعه عمیق تر و ریشه دارتر از آن است که فکر می کنید.

○ این گزارش نشان می داد که رشد جهان در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار در سال ۱۹۷۷ در حدود ۴/۸٪ بود. ما انتظار داشتیم در سال ۱۹۹۹ یعنی دو سال بعد از آن، این میزان کمتر از یک سوم یعنی در حدود ۱/۵٪ خواهد بود، این کاهشی محسوس در رشد این اقتصادها بوده است که تاکنون خیلی فقیر هستند، بنابراین پیامدها ویران کننده هستند.

● آیا این عمدتاً از پیامدهای بحران مالی است؟

○ آن دلیل اصلی سقوط اقتصادی است. به هر حال، نه تنها به اقتصاد کشورهای شرق آسیا و کشورهای نظیر برزیل، روسیه و در حال گذار تأثیر گذاشت، بلکه اقتصاد کشورهای آفریقایی را تحت تأثیر قرار داد که صادر کننده کالا هستند. قیمت نفت آنها افت کرده است. قیمت بیشتر کالاهای آنها تنزل کرده است. حتی رشد آفریقای زیر صحرا که فقیرترین منطقه جهان است، آسیب دیده است.

● آیا افت قیمت کالاها بر اقتصاد آمریکا تأثیر گذاشته است؟

○ ما به عنوان یکی از وارد کنندگان این کالاها ذی نفع هستیم، این یکی از عامل هایی است که تورم در آمریکا را پایین تر از میزان آن در جهان نگه داشته است و ما را قادر ساخت از یک دوره شکوفایی

* متن مصاحبه ها از منابع زیر ترجمه شده است:

۱- گفتگو با بنیاد آموزشی wgbh در بهار ۱۹۹۹ و دیگری پخش شده از تلویزیون آلمان در تاریخ چهاردهم ماه می ۲۰۰۲.

1- interviews: Joseph E. Stiglitz ,

<http://www.pbs.org/wgbh/pages/frontline/shows/crash/interviews/stiglitz.html>

2- interview with Joseph Stiglitz. weekly radio show on WBAI, New York, August 15,

<http://www.leftbusinessobserver.com/Stiglitz.html2002>

3- Interview with noble prize winner Joseph Stiglitz, German television (ARD, Monitor), broadcasted on the 13th of May 2002.

www.attac.de/archiv/stiglitz_interview.pdf

اقتصادی بهره‌مند شویم که در طول چندین دهه نداشتیم. بیکاری کاهش یافت زیرا ما نگران تورم نبودیم.

● **پس این بازی روزگار است که بخشی از جهان ...**

○ چنانکه ثروتمندان، ثروتمندتر می‌شوند و فقیران، فقیرتر می‌شوند.

● **شما در برخی از سخنرانی‌های اخیر خود، گفته‌اید که ما در میان یک مناظره بین‌المللی هستیم. چرا ما در حال مناظره هستیم؟**

○ بحران مالی شدیدی در جهان بوده است. این تأثیر زیادی در زندگی میلیون‌ها انسان در سراسر دنیا داشته است. میلیون‌ها نفر بیکار شده‌اند، میلیون‌ها نفر به شیوه‌های مختلف رنج می‌برند. آموزش و پرورش متوقف شده است. این یک اتفاق مصیبت‌بار بوده است. در برخی از کشورها، سقوط ارزش پول بیشتر از رکود بزرگ اقتصادی در آمریکا است و ما می‌دانیم که چه قدر تفکر در آمریکا را به مدت طولانی تحت تأثیر قرار داد. بنابراین برای کشورهای متأثر، یک واقعه خیلی بزرگ بوده است. سؤال این است: چه عاملی باعث بحران مالی شد؟ چگونه ما می‌توانیم از اینگونه رویدادها جلوگیری کنیم یا احتمال وقوع آنها را کاهش دهیم؟ چگونه ما می‌توانیم مطمئن شویم که اگر حادثه‌ای دیگر رخ داد ... تأثیر ویران‌کننده کمتری داشته باشد؟

● **چگونه ما می‌توانیم از اثرات ویران‌کننده جلوگیری کنیم؟**

○ خوب، ما نمی‌توانیم از بحران‌ها پیش‌گیری کنیم. آنچه که می‌توانیم این است که اثرات شکنندگی آن را کاهش دهیم. بخشی از آن، این است که در کشورهای پیشرفته نظیر آمریکا اجرا می‌شود که ما آنها را حمایت‌های فوق‌العاده می‌نامیم، مثل برنامه‌های رفاهی و بیمه بیکاری. در بیشتر کشورهای در حال توسعه اینگونه حمایت‌ها وجود ندارد. ما تلاش می‌کنیم تا اینگونه حمایت‌ها را در بانک جهانی گسترش دهیم، اما مجبور به یادآوری هستیم که حتی در مناطق روستایی آمریکا اینگونه حمایت‌ها، واقعاً به اندازه کافی وجود ندارد. اینگونه مناطق در بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته بیشتر است. ما باید بدانیم که می‌توانیم بهتر از آنچه در گذشته انجام داده‌ایم عمل کنیم، این کشورها در برابر شوک‌های مالی و اقتصادی آسیب‌پذیر هستند. این واقعاً بار سنگینی وارد می‌کند که این سؤال‌ها را بپرسیم: چه چیز باعث به وجود آمدن شوک‌ها می‌شود؟ چه چیزی باعث می‌شود که ما بتوانیم احتمال وقوع آنها را کاهش دهیم؟

● **چه عواملی باعث به وجود آمدن شوک‌ها می‌شود؟**

○ این یکی از بحث‌های مناظره بزرگ در جامعه بین‌المللی است. احساس من این است که یک عامل انتقادی به آن، جریان‌های سرمایه کوتاه‌مدت است. سرمایه به داخل یک کشور با ترقی ناگهانی جریان می‌یابد، در نتیجه زمانی که انتظارات بازار تقریباً به یک باره تغییر می‌کند، سرمایه‌ها به خارج جریان

می‌یابند. در ژوئن ۱۹۹۷، درست قبل از بحران تایلند، اوراق قرضه در تایلند کمی پایین‌تر از اوراق قرضه در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته فروخته می‌شد. بازار هم به نوعی عمل می‌کرد که آنها مطمئن بودند. دو ماه بعد، میزان ریسک به شدت رشد کرد. بعد از بحران روسیه در اگوست ۱۹۹۸، بسیاری از کشورهای کمتر توسعه یافته حتی نمی‌توانستند اعتبار بگیرند. در زمان بحران تایلند، مقدار جریان سرمایه به خارج از کشور تقریباً ۱۰٪ تولید ناخالص داخلی برآورد شد. این مقدار شاید به طور ناگهانی در آمریکا ۷۰۰ میلیارد دلار باشد که تصمیم می‌گیرند کشور را ترک کنند.

● چرا ورشکستگی و کاهش ارزش پول روسیه چنین تبعاتی در سراسر جهان، حتی در بازار سهام آمریکا داشت؟

○ این یک سؤال جالب است چرا که اگر شما به بازار روسیه به عنوان ذره‌ای از سرمایه‌سازی کل دنیا نگاه کنید، این یک اتفاق کوچک بود. متأسفانه، اقتصاد روسیه در دههٔ اخیر افت کرده است. در نتیجه نقشی که در اقتصاد جهان بازی می‌کند خیلی کمتر از یک دهه گذشته است. پس سؤال این است: چرا یک شوک در این اقتصاد نسبتاً کوچک این چنین تبعات جهانی داشت؟ دلیل این است که شرکت‌های متعدد در اوراق قرضه روسیه سرمایه‌گذاری زیادی کرده بودند، ممکن است شما بگویید سفته بازی و قمار بازی. آنها به طور آشکار منتظر یک بحران بودند. اگر شما به نرخ بهره‌ای که آنها اعمال می‌کردند نگاه کنید، نرخ بهره نشانگر احتمال بالای یک مشکل بود. شرکت‌هایی که به روسیه وام می‌دادند معمولاً شرکت‌هایی بودند که مثلاً به برزیل هم وام می‌دادند. زمانی که آنها بخشی از موجودی اوراق بهادار روسی خود را بیرون کشیدند، روسیه با وضع بحرانی مواجه شد. این پیامدها برای برزیل و دیگر کشورها کاملاً شکننده بود. این بدان معنی نیست که دربارهٔ اقتصاد برزیل از ورشکستگی روسیه هیچ چیز یاد نگرفتیم. این مشکلات در روسیه کاملاً از مشکلات برزیل متفاوت بود. بنابراین منظور این نیست که اگر بازار به طور ناگهانی بگوید: «ما فکر می‌کنیم اقتصاد برزیل مشکل امنیتی اجتماعی دارد که درباره آن چیزی نمی‌دانیم». این به آن ربطی ندارد. هیچ موضوع جدیدی در مورد اقتصاد برزیل وجود ندارد که از این اتفاقات فهمیده شود.

● شما یادآوری کردید که بسیاری از وام‌دهندگان در روسیه منتظر یک وثیقه بودند. درباره آن و تأثیر توقعات از وثیقه در حل بحران توضیح دهید.

○ اقتصاددانان از این موضوع به عنوان مشکل خطر اخلاقی یاد می‌کنند. زمانی که شما پول قرض می‌دهید، شما به عنوان قرض‌دهنده مسئولیتی دارید که شما آن را پشتوانهٔ مطالبات می‌نامید - برای اطمینان از پرداخت قرض گیرنده. اگر او خواست پرداخت نکند یا شما به او قرض نمی‌دهید یا قرض می‌دهید اما یک نرخ بهره اعمال می‌کنید که ریسک آن را نشان می‌دهد.

یک ارتباط منطقی بین وثیقه‌های بین‌المللی تکرار شده وجود دارد. وام دهندگان احساس می‌کنند که اگر وام گیرنده‌ای مشکلی داشت یا کسی دیگر وارد شد و آن را با قید ضمانت آزاد کرد، حکومت‌ها دخالت کنند و سرمایه‌ها را تهیه کنند، یا حکومت‌ها به وام گیرندگان فشار بیاورند تا از بازپرداخت آن اطمینان حاصل کنند یا مسؤلیت آن را قبول کنند. در هیچ یک از این شرایط، وام دهندگان مجبور نیستند که بیشتر احتیاط کنند، بنابراین آنها خیلی مشتاقند تا وامی درست کنند حتی زمانی که شرایط آن مناسب نباشد یا قرض دهند با نرخ‌های بهره پایین‌تر که تا اندازه‌ای بازپرداخت آن برای وام گیرندگان مناسب است. همان‌طور که گفتیم، این را مشکل خطر اخلاقی نامیدند و بسیاری از مردم فکر می‌کنند این مسؤلیتی جزئی برای قرض خارجی زیاد است، به ویژه قرض خارجی کوتاه مدت، که بیشتر این کشورها تجربه کردند.

● **یک ایده‌ای وجود دارد که مالیات دهندگان آمریکایی این صورتحساب‌ها را پرداخت می‌کنند، آنها تضمین می‌دهند، اما اصلاً این‌طور نیست.**

○ این نکته خیلی خوبی است. واقعیت این است در حالی که نهادهای مالی بین‌المللی پول به این کشورها وام می‌دهند، این کشورها، آن پول را پس می‌دهند. نرخ سود برای نهادهای بین‌المللی تقریباً ۱۰٪ است. این بدان معنی نیست که مالیات دهندگان آمریکایی کیف پولشان را خالی می‌کنند. این مالیات دهندگان در برزیل و روسیه هستند که صورت حساب پرداخت می‌کنند و مجبور به بازپرداخت هستند. اساساً آنچه که اتفاق می‌افتد، در بسیاری از این موارد، نهادهای مالی بین‌المللی پول برای دولت‌های فقیر کشورهای در حال توسعه تهیه می‌کنند تا از بازپرداخت آن توسط شرکت‌های خصوصی آنها اطمینان حاصل کنند. بنابراین مالیات دهندگان در این کشورها بازپرداخت به نهادهای بین‌المللی را تحمیل می‌کنند. در واقع آنچه که نگران کننده است تأثیر آن بر کارگران این کشورهاست، زیرا سرمایه به خارج از کشور فرار می‌کند، شرکت‌های خصوصی می‌بینند که نرخ بهره به خاطر بازپرداخت نهادهای مالی بین‌المللی افزایش می‌یابد، می‌گویند: «اینجا جای خوبی برای نگهداشتن پولمان نیست، زیرا نرخ بهره بالا برای پرداخت این قرض‌های کلان آن را به جایی غیر جذاب تبدیل می‌کند». ویژگی مشخص مسأله این است که سرمایه داخلی و سرمایه خارجی برای فرار از مالیات، کشور را ترک می‌کنند، فشار مالیات را برای آنها می‌کند که نمی‌توانند کشور را ترک کنند و گذار می‌کنند که طبق معمول آنها کارگران فقیر هستند.

● **بنابراین در موردی مثل روسیه یا برزیل، مالیات دهندگان آنجا در حال حاضر خیلی فقیر هستند؟**

○ دقیقاً. این تاریخ و زندگی استاندارد آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بعد از بحران دهه ۸۰ آنها یک دهه بدون رشد داشتند. برخی از کشورها مجبور شدند تمام قرض را پرداخت کنند. سرانجام قرض برخی از آنها کم شد، اما هزینه آن خیلی زیاد بود.

● **اجازه بدهید برگردیم به مناظره بین‌المللی و آینده اصلاحات. شما گفتید که در آن مناظره دو دیدگاه وجود دارد...**

○ خوب، همان طور که قبلاً گفتم، یک اجماع رو به افزایش وجود دارد که سیستم نارسایی دارد، سیستمی که می‌تواند چنین هزینه سنگینی را به مردم زیادی تحمیل کند، بیشتر آنها در بازارهای بین‌المللی سفته بازی نمی‌کنند و از طریق قرض گرفتن اسکناس‌های خارجی قماربازی نمی‌کنند... توجه کنید این چنین هزینه‌هایی وجود دارد، سیستمی که این هزینه را به مردم زیادی تحمیل می‌کند، نیازمند است که اصلاح شود. خوب، دو مکتب فکری درباره آن وجود دارد. اولی را ممکن است شما دیدگاه حداقل‌گرا بنامید، که می‌گوید: «فشار اساساً بردوش کشورهای در حال توسعه است، آنها مجبورند که کاری بکنند،» و آن بر دو مسأله تأکید می‌کند. نخست، افزایش شفافیت، ارزیابی بهتر، بررسی کتاب‌ها و حصول اطمینان از داشتن اطلاعات بهتر. دوم، بهبود ساختار مالی و سیستم‌های بانکداری در این کشورها. به نظر من اینها چیزهایی خوبی برای انجام دادن هستند، اما فکر نمی‌کنم اینها کافی باشند... [زیرا] بیشتر اطلاعات کلیدی که مرتبط با بحران بود به سهولت در دسترس بود. همه می‌دانستند که شرکت‌های کره‌ای نسبت بدهی به سهام بالایی دارند. همه می‌دانستند که سطح شفافیت در این کشورها به اندازه جاهای دیگر نبود. به هر حال، می‌دانیم که آخرین نوع بحران عمده در جهان، در اسکاندیناوی رخ داد... که به احتمال زیاد از بالاترین سطح شفافیت برخوردار بود.

مکتب دیگر معتقد است که ما باید کارهای زیادی انجام دهیم. برای مثال، ما برای اینکه جریان‌های سرمایه کوتاه مدت را تثبیت کنیم به اقداماتی نیاز داریم. ما می‌خواهیم به مزیت‌های سرمایه بلند مدت، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که دانش فنی و فناوری می‌آورد و دسترسی به بازارها دست یابیم. ما می‌خواهیم این را ارتقا دهیم و ترغیب کنیم. اما این جریان‌های سرمایه کوتاه مدت است که وارد و خارج می‌شود و به نظر می‌رسد که ریشه مشکل این باشد، ما درباره شیوه‌هایی فکر می‌کنیم که بتوانیم آن را تثبیت کنیم بدون اینکه تأثیرات معکوس بر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بلندمدت داشته باشد.

● **کدام مکتب در این مناظره برتری دارد؟**

○ اخیراً یک تغییر بنیادین در دیدگاه‌ها درباره این موضوع به وجود آمد. دامنه تخریب، ممکن است شما

بگویید عدم خردمندی بازار، ماهیت دامنه‌ واکنش به بحران روسیه در برزیل و بیشتر نقاط جهان، باعث شده است که مردم برخی از انواع شاخص‌هایی که کشورها برای تثبیت جریان‌های سرمایه کوتاه مدت خود به کار می‌برند را شناسایی کنند. برای نمونه، شیلی سیستمی دارد که سعی می‌کند به جریان‌های سرمایه کوتاه مدت ثبات ببخشد. این تضعیف‌کننده سیستم بازار نیست و در حقیقت، بخشی از ساختن یک سیستم بازار با ثبات‌تر می‌باشد.

● آیا به نظر شما، این بحران‌هایی که ما شاهد بوده‌ایم تمام شد؟

○ یک تجربه مهم وجود دارد. واقعاً جنبه‌هایی از اقتصادهای تثبیت شده وجود دارد. نرخ‌های ارز خیلی سقوط نمی‌کند، اما نوعاً اتفاق می‌افتد. نرخ‌های ارز هرگز به سقوط ادامه نمی‌دهند، زیرا سرانجام کالاها آزاد می‌شوند، بنابراین آنها تثبیت شده‌اند، اما عملاً آنچه که ما نیاز داریم تا بر آن تمرکز کنیم اقتصاد واقعی مثل تولید، بیکاری و چیزهایی است که در زندگی مردم مؤثر می‌باشد. مردم نرخ ارز را نمی‌خورند. آنها غذا می‌خورند، آنها شغل می‌خواهند. در این زمینه‌ها چه اتفاقی افتاده است.

برای مثال، بیکاری در کره جنوبی سه، چهار برابر بیشتر از بالاترین میزان آن قبل از بحران می‌باشد. آن بدتر نشده است، اما خیلی سریع هم بهتر نشده است. در بعضی از کشورها مثل برزیل نرخ ارز ثبات پیدا کرده است اما بیکاری در حال افزایش است. اینها مواردی بودند که ما به دقت زیر نظر داشتیم. اما روشن است که هنوز بهبود اقتصادی واقعی جایگزین نشده است. بالاخره هر رکود اقتصادی سرانجام به پایان می‌رسد. رکود بزرگ هم به پایان رسید. سؤال شما، با این سؤال مرتبط بود: چگونه سریعتر به پایان خواهد رسید؟

● اگر رکود در آمریکا رخ دهد یا حباب بازار سهام بترکد قبل از آنکه این کشورهای بحران زده بهبود یابند، چه اتفاقی رخ خواهد داد؟

○ آن یک فاجعه واقعی خواهد بود. ما مجبوریم بپذیریم که اقتصاد آمریکا موتور واقعی رشد و منبعی برای تقویت اقتصاد کل جهان در سال‌های گذشته بوده است. ما درباره‌ی چگونگی کاهش قیمت کالاها صحبت می‌کنیم و آن واقعاً به آمریکا کمک کرده است. بنابراین برخی از اخبار ناگوار در جاهای دیگر برای آمریکا سودی داشته است.

در حقیقت، بسیاری از مردم به دلیل دیگری برای تقویت آمریکا فکر می‌کنند و آن سقوط بازارهای مالی و بازارهای سهام در جاهای دیگر بود که شرایطی مناسب به وجود آورد. این شرایط مناسب به بازار سهام آمریکا قوت بخشید و به همه عرصه‌های پیشرفت در آمریکا کمک کرد. بنابراین برخی از اینها دستاوردهای ما با هزینه کشورهای دیگر است. علاوه بر این سطح مصرف‌کنندگان آمریکایی در این

مدت بی‌نظیر بوده است.

● شما گفتید اگر آمریکا دچار رکود شود به مشکلات جدی برخورد خواهیم کرد. توضیح دهید که چه چیزی ممکن است اتفاق بیفتد.

○ مشکل واقعی این است که کجا منبعی برای فراهم کردن پایه‌های توسعه برای تقاضا وجود دارد؟ اقتصاد ژاپن نشانه‌هایی از بهبود را نشان می‌دهد اما هنوز ضعیف است. در اروپا موقعیت اقتصادی مطمئنی وجود ندارد. در بین بقیه کشورهای هم اقتصاد قوی و امیدوار کننده‌ای وجود ندارد. بنابراین منبع واقعی برای تقاضای کالا، آمریکا می‌باشد. پس نگرانی این است اگر این بازیگر مهم سقوط کند، عواقب برای بقیه جهان کاملاً شکننده خواهد بود.

● آیا شما نگران هستید که در برخی از جاها از این بحران‌ها درس عبرت اشتباهی ترسیم شود؟
○ یکی از نتایج مثبت این بود که جریان‌های سرمایه کوتاه مدت یک مشکل واقعی محسوب شد که نیاز به کنترل دارد و باید از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بلندمدت متفاوت باشد.

شناسایی این بحران‌ها که می‌تواند اثرات مخرب به فقیران وارد کند و باعث رکود اقتصادی شود، می‌تواند درس عبرتی خوب برای ما باشد که بیشتر درباره پيامدهای سیاست‌هایی که در جایی اعمال می‌کنیم یا رژیم‌هایی که تحمیل می‌کنیم و ریسک‌هایی که در معرض کشورها قرار می‌دهیم فکر کنیم. عرصه‌ای وسیع از تفکر درباره آنچه که مدیریت ریسک می‌نامیم وجود دارد. جهان، محل ریسک کردن است و شما باید یاد بگیرید که چه طور این ریسک را مدیریت کنید.

اما در مورد بهبود اقتصادی، مردم می‌گویند: اگر سیاست‌های صحیح دنبال می‌شد، بهبود اقتصادی آشکار می‌شد. اما سؤال واقعی این است که چه ارتباطی بین سیاست‌ها و بهبودی وجود دارد؟

● چرا مردم آمریکا باید نگران باشند در حالی که تغییراتی در سیستم وجود ندارد و اصلاحاتی که شما درباره آن صحبت می‌کنید قابلیت اجرایی ندارند؟

○ چند دلیل برای اهمیت این موضوع وجود دارد. اولاً این برای اقتصاد آمریکا و منافع ملی آن مهم است. ما در جهانی وابسته زندگی می‌کنیم. بخش بزرگی از بهبودی آمریکا، از سال ۹۳ تا ۹۶، به خاطر تقویت کشورهای در حال توسعه، مخصوصاً شرق آسیا شکل گرفت. ما از شکوفایی آنها بهره‌مند شدیم. در این جهان وابسته، ضعف در هر بخشی از جهان، سرانجام به آمریکا منتقل می‌شود. در بحران‌های اخیر کمی سود کردیم، اما در طولانی مدت درست نخواهد بود.

ثانیاً، بسیاری از آمریکایی‌ها خیلی سخت و صادقانه درباره اقتصاد بازار و دموکراسی فکر می‌کنند. فکر می‌کنم یک روح انجیلی (مذهبی) مشخصی وجود دارد. معتقدیم اقتصاد بازار، چهارچوبی برای دموکراسی بیشتر است و دموکراسی حق اساسی مردم است. اگر اقتصاد بازار در این کشورها شکست

بخورد، اگر اقتصاد بازار میلیون‌ها نفر را رها کند و آنها به فقر دچار شوند و بیکار شوند، وفاداری آنها به اقتصاد بازار متزلزل خواهد شد. حتی وفاداری آنها در سیستم دموکراتیک که فقط در جریان تبدیل شدن هستند تضعیف می‌شود. بنابراین با شرایط گسترده ارزش‌های آمریکایی، واقعاً ضروری است که در جهان موفق باشند. موفقیت یعنی داشتن محیط اقتصادی متعلق به جهانی پایدارتر و با ثبات‌تر.

● **آیا ما شاهد واکنشی بر ضد ارزش‌های آمریکایی نیستیم و چه چیزی را تبلیغ کنیم؟**

○ در مسافرت به قسمت‌های مختلف جهان مشاهده کردم که در این مورد به طور مشخص سؤال‌هایی مطرح شده است. به نظر من اگر ما عمیقاً به برخی از این مسائل واقعی مبادرت بورزیم، اگر ما به شیوه‌های مؤثرتر واکنش دادن به بحران‌ها فکر کنیم، به عبارت دیگر اگر ما یک معماری جهانی بهتر خلق کنیم، بسیاری از این انتقادات از بین خواهد رفت، زیرا واقعیت امر این است که این نوع اقتصاد بازار، برای مثال در شرق آسیا، به پیشرفت چشمگیری دست یافته است. با این اقتصاد، جنبش اقتصاد سوسیالیستی بازار با ویژگی‌های چینی در چین، به ثمرات زیادی دست یافته است. جالب است که مثل شریک شدن در ثمرات پیشرفت، دموکراسی هم به خوبی، کشور به کشور گسترش می‌یابد.

● **و این چیزی است که شما گفتید می‌تواند خطرناک باشد.**

○ اگر ما در اقتصاد بازار موفق نشویم، اعتقاد راسخ به این ارزش‌های بنیادین، آشکارا تضعیف خواهد شد.

● **شما مدافع بسیاری از افرادی هستید که به طور بنیادی از نهادهایی مثل بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی انتقاد می‌کنند، کسانی که خواستار اصلاح این نهادها و دموکراسی بیشتر در روند این نهادها هستند. واقعاً چه چیزی شما را به این راه کشاند، چه چیزی باعث شد که شما چشم‌هایتان را باز کنید و چیزهایی را که اشتباه بودند ببینید؟**

○ من فرض می‌کنم بخش اصلی خارج از این نهادها قرار دارد، نگاه کردن از منظر معاون اسبق رئیس بانک جهانی و اقتصاددان ماهر، به ویژه نگاه کردن به اینکه صندوق بین‌المللی پول، نهاد همسایه بانک جهانی، چگونه عمل می‌کرد. توجه کردن به چگونگی سختی ایجاد تغییرات که صحنه عجیبی برای من می‌ساخت. اما به هر حال خیلی مهم‌تر از توجه کردن به سختی آن، تشکیل یک مناظره آزاد بود. من واقعاً مطمئن بودم که درست است اما به نظر می‌رسید که مهم باشد در جامعه‌ای دموکراتیک قبل از اینکه شما سیاست‌های مالیاتی وضع کنید احتمال زیادی وجود دارد که کاهش قیمت منجر به رکود و رکود هم منجر به کاهش ارزش پول شود، شما بهتر است یک گفتگوی دموکراتیک داشته باشید: دموکراسی آمریکایی به این شیوه عمل می‌کند. در جهان هم به روش دموکراتیک عمل می‌کند. اما این کشورهای فقیر هیچ انتخابی نداشتند و من نمی‌توانستم مناظره‌ای آزاد درباره این موضوعات داشته باشم.

من فکر می‌کنم جواب این است که براساس چه روشی این نهادها اداره می‌شوند و چه کسی تصمیمات را اتخاذ می‌کند. گروه اداره کننده صندوق بین‌المللی پول - کسانی که مسئولیت تصمیم‌گیری دارند - وزرای مالی و رؤسای بانک‌های مرکزی هستند. تنها یک نگاه به جامعه حق اظهار نظر دارد. اکنون این خیلی متفاوت خواهد بود اگر آنها براساس موضوعات فنی و شیوه‌های آشکار تصمیم‌گیری کنند. زمانی که صندوق بین‌المللی پول تصمیمی اتخاذ می‌کند، بر نرخ بیکاری و محیط زیست اثر می‌گذارد و استانداردهای سلامتی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای نمونه، زمانی که صندوق بین‌المللی پول به تایلند رفت، بودجه خودش را کاهش داد، و این باعث بیکاری شد، دولت مجبور شد که هزینه‌های مقابله با ایدز را کاهش دهد، این پیشرفت‌های زیادی در پایین آوردن ایدز به وجود آورده بود و بعد از حضور صندوق بین‌المللی پول، ایدز دوباره افزایش یافت. بنابراین بسیاری از ابعاد جامعه به وسیله برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول تحت تأثیر قرار می‌گیرد و هم اکنون فقط یک صدا شنیده می‌شود و آن صدای جامعه مالی است و بقیه صداهای دیگر در جدول آنجا جایی ندارند.

● آیا شما هنوز هم صندوق بین‌المللی پول را به عنوان خدمتکار قانونی نئولیبرالیسم می‌دانید؟

○ من فکر می‌کنم هست، این دقیقاً وارث فیلسوفان نیست و من فکر می‌کنم این درباره آن جالب است. آن به عنوان معتقد به بازارهای آزاد و عدم مداخله صحبت می‌کند و یکی از چیزهایی که در کاخ سفید تجربه کردم و بارها دیدم - قبل از اینکه به بانک جهانی بروم، مشاور عالی اقتصادی رئیس جمهور کلینتون بودم - این است که همه معتقدند به بازارهای آزاد در هر بخش به جز در مورد خودشان. و همه معتقدند به عدم پرداخت یارانه به جز برای خودشان.

خوب اینجا از دکترین نئولیبرال می‌گویند که می‌گویند: بازارهای آزاد، حالا این را در بازار ارز خارجی به کار می‌گیرد؟ صندوق بین‌المللی پول که یک نهاد عمومی است در بحران شرق آسیا چه کار می‌کند؟ صندوق بین‌المللی پول میلیاردها دلار پول دارد و میلیاردها دلار در بانکهای اروپای غربی و آمریکا خوابیده است.

● بنابراین این مداخله‌گر است ...

○ مداخله‌گر است! اما این مداخله خیلی انتخابی است. میلیاردها دلار در بانک‌ها وجود داشت در حالی که مردم فقیر اندونزی می‌گفتند: ما به چند میلیون دلار برای یارانه غذا نیاز داریم، صندوق بین‌المللی پول می‌گفت: هیچ پولی وجود ندارد.

● بزرگترین خطر نئولیبرالیسم در حال حاضر چیست؟

○ من فکر می‌کنم دو موضوع هست. اول، آن به رشد اقتصادی منجر نمی‌شود. دوم، آن به کارآمدی اقتصادی منجر نخواهد شد. شواهد آن خیلی آشکار است. آمریکای لاتین نمونه خوبی است که

دکترین‌های نئولیبرال را گرفته است. آرژانتین براساس ارزیابی صندوق بین‌المللی پول به رشد ۸ درصد می‌رسید. چه اتفاقی در آرژانتین افتاده است؟ یک دهه از اصلاح آمریکای لاتین توسط IMF با شیوه‌اشنگون می‌گذرد. ما می‌توانیم تأثیرات آن را بررسی کنیم: نرخ رشد در دهه اصلاح فقط ۰/۵ درصد از دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ قبل از اصلاح بیشتر شده است. و حتی بدتر، رشدی که به وجود آمده بیشتر به نفع ثروتمندان بوده است. مکزیک یکی از کشورهایی است که رشد داشته است، رشد آن در جهت منافع بیش از ۳۰٪ مردم بود، حداقل بالای ۱۰ درصد. مردم پایین دست هیچ منفعتی ندیده‌اند و بیشتر مردم پایین دست حتی وضعشان بدتر شده است. بنابراین خطر دو برابر است: رشد ایجاد نمی‌کند و نابرابری هم ایجاد می‌کند.

● شما می‌گویید که نئولیبرالیسم نوعی از مذهب گروه‌های دارای منافع خاص، سرمایه مالی و نخبگان ثروتمند در کشورهای مشخص است. از لحاظ سیاسی چه طور ممکن است که این گروه‌های ذینفع می‌توانند این شرایط را به کشورهای در حال توسعه دیکته کنند؟

○ برای مثال، پژوهش اقتصادی برای من که جایزه نوبل گرفتم، به کافی نبودن اطلاعات متمرکز شده است. اطلاعات بازار در همه اقتصادها کامل نیست بویژه در کشورهای در حال توسعه که عموماً بازارها توسط خودشان کارآمدی ندارند و دولت نقش مهمی در آن دارد.

دست نامرئی که فرض شده است کارآمدی را بیمه می‌کند، یکی از دلایل آن قابل مشاهده نیست بنابراین بر پایه علم اقتصاد نیست. براساس علم اقتصاد آزادی بازار سرمایه کشورها را مجبور می‌کند که زیاد ریسک کنند و به رشد اقتصادی بالا دست نیابند. کشورهایی مثل چین می‌توانند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را بدون آزادسازی و باز کردن سرمایه‌های خود که به طور ناگهانی می‌تواند خارج یا وارد شود، جذب کنند. شما نمی‌توانید کارخانه‌ها را با سرمایه‌هایی که به طور ناگهانی می‌تواند خارج یا وارد شوند بسازید.

● آیا شما معتقدید که رهبران دموکرات اجتماعی مثل تونی بلر، گرهارد شرودر واقعاً در انتقادهایشان نسبت به فقدان دموکراسی در نهادهای بزرگ صریح نیستند؟ آیا آنها واقعاً طرفدار نئولیبرالیسم هستند؟

○ من فکر می‌کنم یکی از چیزهایی که در بسیاری از احزاب دموکراتیک اجتماعی حادث شده است - در آمریکا حزب دموکرات - این است که در دموکرات‌های اجتماعی ترسی از بازارهای مالی ایجاد شده است.

● آیا آنها آن [بازارهای مالی] را درک نمی‌کنند؟

○ احتمالاً آنها بازارهای مالی را درک نمی‌کنند اما اگر شما از بازارهای مالی انتقاد کنید، آنها خواهند

گفت: شما یک حکومت بی‌مسئولیت هستید. آنها با افزایش نرخ بهره پاسخ خواهند داد. اگر آنها نرخ بهره را افزایش دهند شرایط مالی شما بدتر می‌شود و کسری بودجه شما بدتر می‌شود پس شما با در نظر گرفتن اهداف اجتماعی دیگران شرایط سختی خواهید داشت.

● و شما انتخاب نخواهید شد ...

○ شما انتخاب نخواهید شد. حتی اگر حذف شده انتخاب دوباره نباشید، شما معمولاً متعهد می‌شوید که برای پیگیری اهداف اجتماعی‌تان تلاش بکنید در نتیجه شما باید انعطاف پذیری بودجه داشته باشید و شما باید میلیاردها دلار برای پرداخت بهره هزینه کنید چرا که بازارهای مالی با شما صادقانه عمل نمی‌کنند، واقعاً از آنچه که می‌خواستید انجام دهید عقب می‌مانید.

● هر روز یک و نیم میلیارد دلار آمریکا - این رقمی است که من در سایت‌های اینترنتی خواندم - برای تجارت سفته‌بازی در سراسر جهان بالا و پایین می‌شود. هشتاد درصد آن معمولاً پول‌های کوتاه مدت است. حالا تقاضاهایی بر مالیات این نقل و انفعالات وجود دارد. دیدگاه شما در این باره چیست؟

○ دو انگیزه برای مالیات توین (Tobin Tax) - نوعی مالیات بر جریان سرمایه - وجود دارد. یکی از انگیزه‌ها این است که ما به منبع درآمدی برای پرداخت به کالاهای عمومی جهانی نیاز داریم. دیگری این است که در دنیای جهانی شدن ما نیازهای بیشتری برای بالا رفتن در سطح جهانی داریم، ما به شرایط مالی برای مبارزه با ایدز و سایر مشکلات بین‌المللی مثل مبارزه با تروریسم و تهیه محیط زیست بهتر نیاز داریم.

● توجه کردن به فقر ...

○ توجه به فقر در کشورهای در حال توسعه. موضوع توسعه یکی از اهداف هزاره ارزیابی شده است. هدف بیش از ۱۵ میلیارد دلار است. بنابراین ما به درآمد بیشتری برای تأمین مالی این هدف نیاز داریم. و ما منبع درآمدی امروز نداریم. ما در شرایطی هستیم که آمریکا می‌تواند بخشی از جهان را گروگان بگیرد. تصمیمات آمریکا متضاد است با آنچه که سازمان ملل انجام می‌دهد.

بنابراین آمریکا از پرداخت بدهی‌های خود خودداری می‌کند. این روشی غیر قابل تحمل برای اداره محیط بین‌المللی است. مالیات توین روشی برای بالا بردن درآمد است. من فکر می‌کنم مالیات توین بیشتر ارزش سمبولیک دارد. بازارهای مالی دچار بی‌ثباتی زیاد شده‌اند. تحرک آزاد سرمایه نه تنها باعث بی‌ثباتی شده است بلکه هزینه‌های زیادی به کشورها مخصوصاً کشورهای خیلی فقیر وارد کرده است، این واقعاً قدرت چانه‌زنی در داخل یک کشور را تغییر می‌دهد - زیرا اگر شما تحرک آزاد سرمایه داشته باشید و بخواهید مالیات بر سرمایه دریافت کنید، می‌گویید ما ترک خواهیم کرد - در نتیجه این بیشتر

سمبولیک است و بر درآمد تأثیر می‌گذارد.

در حال حاضر آنچه درباره مالیات توین مهم است این است که آن معمولاً بخشی از برنامه مالیات توین است که پول از درآمد استفاده شده برای تأمین مالی کالاهای عمومی افزایش می‌یابد. این خیلی سمبولیک است. این در موقعیت ثبات تشخیص داده می‌شود: ما به عمل دسته جمعی در سطح جهانی نیازمندیم. در چنین شرایطی ما برای توسعه به منابع نیازمندیم، منابعی برای کمک به فقرا، حمله به فقر، تحت تأثیر قرار دادن موضوعات بهداشت و محیط زیست جهانی. ما اینها را در دنیای امروز نداریم.

همچنین مالیات توین دو چیز را در یک زمان انجام می‌دهد: پایه‌های درآمد را برای حمله به این نیازهای عمومی خیلی مهم در سطح جهانی فراهم می‌کند و سعی می‌کند تا عدم تعادل مرتبط با تحرک آزاد سرمایه را مورد توجه قرار دهد که خرابی این چینی در اقصی نقاط جهان به وجود آورده است.

● خوب، من فکر می‌کنم که حامیان مالیات واقعاً می‌گویند که آن می‌تواند تنها بخشی از کل مکانیسم باشد - براساس نظر آنها این خیلی مؤثر نخواهد بود زیرا همان طور که شما گفتید نقطه ضعف‌های زیادی وجود دارد جایی که سرمایه می‌تواند شناور باشد - اما به عقیده شما، آیا اروپا توان لازم را برای شروع خواهد داشت؟

○ من فکر می‌کنم دیدگاه من درباره آن متفاوت است از اعمال مالیات بر کالاهایی که حتی در بیشتر بازارهای مالی با ثبات موفق نمی‌شود و آن مالیات بستن بر چیزی است که هیچ ضرری ندارد. می‌دانید که اگر برخی از فعالیت‌های سفته‌بازی را منع کنید، وضعیت دنیا بدتر نمی‌شود و کارآیی جهانی به طور نامطلوبی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد.

به نظر من اروپا نگران است که نتواند به همکاری گسترده دست یابد. و این به عنوان بخش مهم فرایند اعتمادسازی است که ساکنان اروپایی را از مالیات دادن معاف کند. و این خیلی متفاوت است از آنچه که در حال حاضر در اروپا رخ می‌دهد. به این دلیل است که می‌گویم مسأله اصلی این است: آیا شما می‌توانید اجرا کنید؟ این یک مسأله فنی است.

● فنی یا سیاسی؟

○ خوب، فنی و سیاسی. آیا شما می‌توانید چیزی طراحی کنید که ضامن جلوگیری از کلاه برداری و قانون شکنی باشد. ملاحظات اصلی من این است که تعدادی مشکل خیلی سخت در ارتباط با اجرا به ویژه در ارتباط با گزینه‌ها و مشتقات وجود دارد. من معتقدم به مطالعات بیشتری نیازمندیم. اشخاص در بازارهای مالی در مورد کلاه گذاشتن بر مالیات‌ها خیلی خلاق هستند. زمانی که در کاخ سفید بودم، این را دیدم. نمی‌خواهم مالیات فقط سمبولیک باشد بلکه مالیات باید کار کند.